



**Ideological Postmodernism from the Perspective of Sociological Critique
(Case Study: The Ode “Fadhihat al-Thalab” by Ibrahim Nasrallah)**



Doi:10.22067/jallv13.i2.2103-1032



Azam Mahmoodi¹

Assistant Professor in Arabic Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran

Received: 19 March 2021

Accepted: 29 July 2021

Abstract

Sociological criticism of literature is one of the new methods of literary criticism, the systematic and scientific formation of which dates back to the beginning of the nineteenth century. According to the experts in the field of sociology of literature, each literary work is an artistic expression of the social events of its time. In this method of criticism, the structure and content of the literary work and its relationship with the conditions of the social and political environment, the worldview and attitude of the author of the work, and how the image of society is reflected in his fictional and artistic world are examined. Postmodernism is also one of the new approaches of the contemporary century, which implies a broad semantic sphere, including art and literature, culture, politics, and economics, and represents a new phase of developments in human history. This research tried to study the socio-political ode of the Fadhihat al-Thalab by Ibrahim Nasrallah, one of the most prominent poets and writers of the Palestinian resistance, and to evaluate the aspects of ideological postmodernism in it. The research method is descriptive and the data analysis method is qualitative. The results showed that although the poet has used the formalities and techniques in terms of formal and technical aspects that make his poetry one of the postmodernist works, but in terms of content and semantics, relying on his ideological attitude, he has strayed from some rules of postmodernism and has used them for spreading his beliefs. In this ode, Ibrahim Nasrallah has tried not to leave the framework of his beliefs while creating a literary work in a new form. Thus, by highlighting the various aspects of American arrogance, he has criticized the imperialist thinking of this country.

Keywords: Sociological Criticism, Postmodernism, Ideology, Ibrahim Nasrallah, Fadhihat al-Thalab.

¹. Corresponding author. Email: a.mahmoodi@cfu.ac.ir

زبان و ادبیات عربی، دوره سیزدهم، شماره ۲ (پیاپی ۲۵)، تابستان ۱۴۰۰، صص: ۶۲-۴۵

پست مدرنیسم ایدئولوژیک از منظر نقد جامعه‌شناختی
(بررسی موردی: قصیده فضیحة الثعلب اثر ابراهیم نصرالله)



(پژوهشی)



اعظم محمودی (استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران، نویسنده مسئول)^۱

Doi:10.22067/jallv13.i2. 2103-1032

چکیده

نقد جامعه‌شناختی ادبیات، از شیوه‌های نوین نقد ادبی است که شکل‌گیری آن به‌صورت روشمند و علمی به آغاز قرن نوزدهم میلادی بازمی‌گردد. به عقیده صاحب‌نظران عرصه جامعه‌شناسی ادبیات، هر اثر ادبی بیان هنرمندانه وقایع اجتماعی زمانه خویش است. در این شیوه نقد، ساختار و محتوای اثر ادبی و ارتباط آن با شرایط محیط اجتماعی و سیاسی، جهان‌بینی و نگرش پدیدآورنده اثر؛ و چگونگی انعکاس تصویر جامعه در جهان تخیلی و هنری او بررسی می‌شود. پست‌مدرنیسم نیز یکی از رویکردهای جدید قرن معاصر است که بر حوزه معنایی وسیعی؛ از جمله هنر و ادبیات، فرهنگ و سیاست، و اقتصاد دلالت دارد و بیانگر مرحله جدیدی از تحولات تاریخ بشری است. این پژوهش سعی دارد به بررسی اجتماعی-سیاسی قصیده فضیحة الثعلب اثر ابراهیم نصرالله یکی از برجسته‌ترین شاعران و نویسندگان مقاومت فلسطینی پردازد و وجوه پست‌مدرنیسم ایدئولوژیک را در آن ارزیابی کند. شیوه پژوهش توصیفی و روش تحلیل اطلاعات کیفی است. یافته‌ها نشان می‌دهد شاعر گرچه از لحاظ جنبه‌های صوری و تکنیکی؛ از تمهیدات و شگردهایی بهره برده است که شعر او را در زمره آثار پست‌مدرنیستی قرار می‌دهد ولی از نظر محتوایی و معنایی با تکیه بر نگرش ایدئولوژیک خویش از برخی قواعد پست‌مدرنیسم عدول کرده و از آن در خدمت اشاعه باورهای عقیدتی خود بهره برده است. ابراهیم نصرالله در این قصیده کوشیده است تا در عین آفرینش یک اثر ادبی در قالب و صورتی نو، از چارچوب باورهای خویش خارج نشود و با برجسته ساختن ابعاد گوناگون ماهیت استکباری آمریکا از تفکر امپریالیستی این کشور انتقاد کند.

کلیدواژه‌ها: نقد جامعه‌شناختی، پست‌مدرنیسم، ایدئولوژی، ابراهیم نصرالله، فضیحة الثعلب

۱. مقدمه

پس از جنگ جهانی دوم، جامعه جهانی شاهد حوادثی چون سیطره اندیشه «اسطوره سفیدپوستی» بر دنیا بود، که غرب را منبع و سرچشمه علم و معرفت؛ و زادگاه نظریه‌ها و روش‌ها معرفی می‌کرد؛ و انحصارطلبی دولت‌های آمریکایی و اروپایی را به دنبال داشت. این موضوع در کنار حوادثی مانند شکل‌گیری رژیم صهیونیستی و اشغال فلسطین و تهاجم کشورهای استعماری به برخی از کشورها منجر به شکل‌گیری نوعی ادبیات، با عنوان ادبیات مقاومت شد. بخش عمده‌ای از آثار این نوع ادبیات که با تکیه بر اندیشه‌های استکبارستیزی و مبارزه با امپریالیسم جهانی به نگارش درآمده، به موضوع سلطه‌طلبی آمریکا و ماهیت استعماری آن پرداخته است.

ابراهیم نصرالله از جمله ادبای عرب است که پیوسته سرنوشت ناگوار ملت‌های تحت سلطه استعمار و استبداد او را به اندیشه واداشته و در زمینه ادبیات انتقادی و اجتماعی آثار مهمی در سطح فراملی آفریده است. او یکی از بزرگ‌ترین شعرای مقاومت است که در این زمینه تجربه بسیار منحصر به فردی دارد و شعر او از نظر سبک، محتوا و ساختار با شاعران پیشین و هم‌نسل خود تفاوت دارد.

ابراهیم نصرالله هیچ‌گاه اجازه ایستایی به شعر خود نداده است و نسبت به تحولات و جریان‌های فکری زمان خود بی‌تفاوت نمانده است، بنابراین با راه یافتن جریان پست‌مدرنیسم به شعر مقاومت عرب، او نیز با این قافله همراه شده و در عرصه ساختار ادبی، همگام با این جریان حرکت کرد و با به‌کارگیری شگردهای نوین به خلق آثاری بدیع دست زد، اما بدون آن‌که باورها و تعهدات ایدئولوژیکی خود را کنار بگذارد؛ چرا که شعر مقاومت شعری ایدئولوژیکی، متعهد به آرمان‌ها و در پی تحقق و انتقال پیام مبارزه و مقاومت به خواننده است.

این پژوهش سعی دارد تا از منظر نقد جامعه‌شناسی ادبیات به بررسی یکی از آثار شعری ابراهیم نصرالله با عنوان «فضیحة الثعلب» بپردازد. آنچه در این جستار به‌عنوان نقد جامعه‌شناختی مطرح می‌شود اشاره به نمونه‌هایی از تأثیر شرایط اجتماعی در شعر دارد که شاعر با آن مواجه بوده و در جنبه‌های مختلفی چون باورها و اندیشه‌ها خود را نشان داده است. نمود برخی مسائل اجتماعی در این قصیده؛ وضعیت سیاه‌پوستان و سرخ‌پوستان، خیانت، نابرابری اقتصادی، گسترش فاصله طبقاتی، ظلم و جنایت، و در یک‌کلام انعکاس اوضاع جامعه آمریکایی در قالب یک اثر ادبی است.

شاعر در این قصیده با طراحی نوع خاصی از شعر پست‌مدرن تا حد امکان از شگردها و ویژگی‌های ساختاری این نوع ادبی بهره برده و از این جهت با ذائقه هم‌عصران خویش همسو شده است. مؤلفه‌های پسامدرن در این قصیده؛ ساختار شکنی، قاعده‌مند نبودن، بی‌انسجامی در فرم و ساختار، تناقض، بینامتنیت، بی‌نظمی در روایت رویدادها، بازی‌های زبانی، تغییر در موسیقی شعر و ویژگی‌های فنی است.

۱.۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

این پژوهش می‌تواند با بررسی و کشف رابطه دوسویه‌ای که بین اثر شاعر و اوضاع اجتماعی دوره حیات او برقرار است به بیان مقطعی از تاریخ حیات یک ملت (یعنی آمریکا) بپردازد و هم‌چنین تأثیر نگرش و ایدئولوژی شاعر را در چگونگی بیان این اوضاع اجتماعی بازگو کند.

۱.۲. پرسش پژوهش

این پژوهش در تلاش است که با شیوه توصیفی - تحلیلی به پرسش زیر پاسخ دهد.
آیا ایدئولوژی و نگرش شاعر در ساختار قصیده «فضیحة الثعلب» تأثیرگذار بوده و در صورت اثرگذاری، نمود آن چگونه است؟

۱.۳. فرضیه پژوهش

ایدئولوژی و نگرش شاعر در ساختار قصیده «فضیحة الثعلب» تأثیرگذار بوده و این اثرگذاری در چگونگی پرداختن به وجوه پست‌مدرنیسم در قصیده بازتاب یافته است. ابراهیم نصرالله با توجه به رویکردی که به شعر پست‌مدرن داشته، در شعر خود از اغلب شگردهای پست‌مدرنیستی؛ هم‌چون ساختار شکنی و هنجارگریزی، شکست روایت، بینامتنیت، کولاژ و تغییر در موسیقی شعر، بهره برده، اما توجه او در این اثر بیشتر به جنبه‌های صوری و تکنیکی و ساختاری پست‌مدرن بوده است، و از این موضوع برای انتقال باورهای ایدئولوژیک خود به مخاطب استفاده کرده و از نظر محتوایی و معنایی، از برخی قواعد پست‌مدرنیسم عدول کرده است.

۱.۴. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های بسیاری در زمینه آثار ابراهیم نصرالله به‌ویژه در باب ادبیات داستانی و رمان‌های وی صورت گرفته است، اما آثار شعری او به‌رغم گستردگی بسیار، بهره‌چندانی از این موضوع نبرده‌اند و موارد معدودی در این رابطه وجود دارد؛ از جمله: پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «ابراهیم نصرالله و تجربه الشعرية» از اکرم الدویری (۱۹۹۹) از دانشگاه یرموک اردن، که به بررسی جنبه‌هایی از شعر او پرداخته است. زهره غیائی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «نوگرایی در آثار ادبی ابراهیم نصرالله» (۱۳۸۷) از دانشگاه تربیت مدرس، مظاهر نوگرایانه را در آثار او بررسی کرده است. کتاب «شعرية طائر الضوء» اثر محمد صابر عبید (۲۰۰۴) که نویسنده در آن به بررسی سبک‌شناسانه چند قصیده از قصائد ابراهیم نصرالله پرداخته و دلالت‌های واژگانی آن‌ها را تحلیل کرده است. و کتاب «سحر النص: من أفق السرد إلى أجنحة الشعر» اثر همان نویسنده (۲۰۰۸) که در آن نوآوری ابراهیم نصرالله در زمینه سرودن اشعاری مشهور به قصیده‌های نصرایی و نیز رمان‌نویسی مورد توجه قرار گرفته است. پایان‌نامه دکتری با عنوان «تجلیات المكان فی شعر ابراهیم نصرالله» نوشته دلال

حسین عنیتاوی (۲۰۱۴) از دانشگاه یرموک اردن شعر نصرالله را از منظر تجلیات مکانی مورد مطالعه قرار داده است. شبنم ابراهیمی نیز در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی مضامین دیوان الأعمال الشعرية» (۱۳۹۴) از دانشگاه تهران، مضامین پایداری و نشانه‌های طبیعی در این دیوان را بررسی کرده است. و مقاله «برجسته سازی‌های زبانی در مجموعه شعری حطب أخضر ابراهیم نصرالله با تکیه بر مؤلفه‌های فرا هنجاری» (۱۳۹۸) نگاشته عزت ملا ابراهیمی و دیگران، با تکیه بر فراهنجارهای زبانی به بررسی این مجموعه شعری پرداخته است. و مقاله «تحلیل نشانه‌شناختی تصاویر روی جلد دیوان-های شعری ابراهیم نصرالله (بررسی موردی دیوان‌های «نعمان یسترد لونه» و «فضیحة الثعلب»)» نگاشته مریم رحمتی و دیگران (۱۳۹۸) بر اساس نظریه نشانه‌شناسی، تصاویر روی جلد این دو مجموعه را بررسی و تحلیل کرده است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

۱.۲. نقد جامعه‌شناسی ادبیات

از آنجا که آثار ادبی و هنری در بستر رخدادهای جامعه خلق می‌شوند از فضای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن جامعه جدا نیستند. جامعه‌شناسی ادبیات سر آن دارد که تأثیر و تأثر ادبیات و جامعه را نسبت به یکدیگر مطالعه کرده و چگونگی انعکاس تصویر جامعه در دنیای خیالی صاحب اثر و پدیدارشدن آن را به زبان هنر، بیان کند. نقد جامعه‌شناسی ادبیات اصطلاحی است که منشأ فکری آن با طرح نظریه «محاکات» به افلاطون برمی‌گردد. محاکات به معنی «تقلید از مظاهر طبیعت و زندگی؛ و سپس نوآوری نسبت به هرآنچه که در عالم واقع و ممکن وجود دارد، می‌باشد». (برکات و غسان، ۱۹۹۵: ۵۰-۴۷)

اولین پایه‌های جامعه‌شناسی ادبیات به‌عنوان علمی مستقل در آغاز قرن نوزدهم میلادی توسط مادام دواستال [۱] (۱۸۱۷-۱۷۶۶م) بنا نهاده شد. وی با انتشار کتابی با عنوان «ادبیات از منظر پیوندهایش با نهادهای اجتماعی» تلاش کرد تا تأثیر دین، آداب و قوانین را بر ادبیات، و تأثیر ادبیات را بر آن‌ها نشان دهد. پس از او ایپولیت تن [۲] (۱۸۲۸-۱۸۹۳م) در نظریه‌ای بر تأثیر سه مفهوم نژاد، محیط و زمان بر ادبیات تأکید کرد. از نظر او «آثار ادبی نتیجه تعامل سه دسته عوامل اند: زیستی، فرهنگی و تاریخی. عوامل زیستی در نژاد؛ فرهنگی در محیط؛ و تاریخی در زمان بروز می‌کنند» (علائی، ۱۳۸۰: ۲۳) منظور ایپولیت تن از نژاد در این نظریه، «روح قومی» است و مفهوم محیط، دلالت بر اوضاع سیاسی و اجتماعی حاکم بر یک ملت؛ و عناصر اقلیمی دارد که در ویژگی افراد اثرگذار است، و منظور از زمان، «روح زمان» است که ذوق و گرایش مردم یک جامعه را در دوره‌ای خاص تعیین می‌کند. (عسگری حسنلو، ۱۳۸۷: ۴۶)

در قرن بیستم با شکل‌گیری مکاتب روان‌شناختی، ادبی و فلسفی دیدگاه‌های دیگری ارائه شد، از جمله مارکسیسم که تأثیر گسترده‌ای روی نظریات جامعه‌شناختی و ادبی گذاشت. اما امروزه علم جامعه‌شناسی ادبیات را با نام جورج لوکاچ [۳] (۱۹۷۱-۱۸۸۵م) فیلسوف مجارستانی و پس از او لوسین گلدمن [۴] (۱۹۷۰-۱۹۱۳م) دانشمند رومانیایی ساکن فرانسه می‌شناسند.

جورج لوکاج با بررسی آثار شاعران و نویسندگان بزرگ اروپایی در کتاب خود با عنوان «جان و صورت» از دیدگاه هستی‌شناسانه به سنجش رابطه جان هنرمند با ساختار و صورت اثر هنری که خلق می‌کند پرداخت. از نظر او هر جانی جهانی ویژه خود را می‌آفریند و میان ساختار اثر هنری و ساختار ذهنی که آفریننده آن اثر است پیوند وجود دارد. (پوینده، ۱۳۷۸: ۱۰۰)

پس از لوکاج، گلدمن در پی یافتن پیوندی معنادار میان فرم ادبی اثر و مهم‌ترین جنبه‌های زندگی اجتماعی تلاش کرد. از نظر او شاعر جهانی را در تخیل خود می‌آفریند که با واقعیت‌های اجتماعی پیرامون خود ارتباطی مستقیم دارد و یک جهان انتزاعی و خیالی صرف نیست. او به صراحت تمام فاعل آفرینش‌های فرهنگی و هنری را نه یک فرد، بلکه جهان‌بینی یک جمع می‌داند که سرانجام به دست یک فرد با انسجام و شکل هنری ویژه‌ای عرضه می‌شود. (عسگری حسنلو، ۱۳۸۷: ۵۷ و ۵۶)

اصطلاح دیگری که گلدمن به کار می‌برد «ساختار معنادار» است. این اصطلاح علاوه بر این که بر وحدت اجزا در یک اثر تأکید می‌کند و میان اجزا و کلیت یک اثر رابطه‌ای متقابل را نشان می‌دهد به معنای ساختار درونی اثر در نحوه بازتاباندن جهان‌بینی مستتر در آن نیز هست. این بحث در واقع همان نمایندگی اثر ادبی از ایدئولوژی خاص یک فرد یا گروه اجتماعی است. (همان: ۵۷) به تعبیری اگر نویسنده و ادیب اثری بیافریند که فرم و محتوای آن متناسب با وضعیت و شرایط محیط خود باشد می‌توان بنا بر نظر گلدمن از آن به عنوان «ساختار معنادار» یاد کرد. (خضری و عظمت‌پناه، ۱۳۹۹: ۱۸۴)

بنابراین اگرچه هر ادیب و شاعری شخصیت و ذائقه خاصی داشته و سبک و هنر او از ویژگی‌هایی مختص به خود برخوردار است، ولی نمی‌توان منکر تأثیر محیط اجتماعی بر ایده‌ها و ابتکارات و آثار او بود و می‌توان گفت هر اثری نشان از جهان‌بینی و ایدئولوژی صاحب آن اثر دارد.

۲.۲. ادبیات پست مدرن و مؤلفه‌های آن

پست مدرنیسم (post modernism) یک جریان مبهم و پیچیده است که به دنبال مجموعه‌ای از تحولات در اواخر دهه ۱۹۶۰م در غرب مطرح شده و بر حوزه معنایی وسیعی؛ از جمله هنر و ادبیات، اقتصاد، فرهنگ و سیاست دلالت دارد. برخی علت پیدایش پست مدرنیسم را بحران‌های ناشی از پیشرفت‌های عصر مدرن، و سیطره تکنولوژی بر انسان، و افراط در نگرش عقلانی به امور دانسته‌اند.

این جریان به‌طور عمده بر پایه نظریات ساختارگرایان بنا نهاده شده و در واقع ادامه مدرنیسم و مرحله جدیدی از آن است. و می‌توان گفت مخالفت با هرگونه معرفت‌شناسی عام و مقابله با قوانین کلی‌نگر و فراگیر در قالب ایدئولوژی‌های بشری؛ و احترام به نگرش‌های گوناگون و نسبی بودن معنا و حقیقت، از جمله پایه‌های فکری آن می‌باشد. (ر.ک: لیوتار، ۱۳۸۰: ۱۳۲-۱۲۵)

در باور مدرنیسم عقل، تقدسی دارد که از طریق آن می‌توان به حقیقت مطلق رسید، اما پست‌مدرنیسم این الوهیت و تقدس را از عقل می‌گیرد و اعلام می‌کند هیچ حقیقت مطلقه‌ای که بتوان از طریق عقل یا حواس بدان دست یافت، وجود ندارد.

ایهاب حسن ناقد آمریکایی مصری الاصل معتقد است مهم‌ترین تمایز میان مدرنیسم و پست‌مدرنیسم در عرصه ادبیات، مقوله معنا است. (هاجری، ۱۳۸۴: ۲۲۱) اندیشه پست‌مدرن بر فقدان معنا در متن تأکید دارد و در آثار پست‌مدرن معنا در صورت پنهان می‌شود و آنگاه با تکنیک‌های فرمالیستی ساخته و پرداخته شده و پس از آن به مخاطب ارائه می‌شود و این مخاطب است که بسته به میزان شعور، دانش و تجربیات خود معنایی را برداشت می‌کند و این معنا، مطلق و قطعی نیست. از نظر فلاسفه پست‌مدرن زبان، نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای در طرز تفکر و اندیشه انسان دارد و هویت به‌وسیله گفتمان بازنمایی می‌شود، بنابراین ماهیتی ناستوار دارد. آن‌ها معتقدند میان زبان و واقعیت هیچ ارتباط ذاتی و پیشینی وجود ندارد و این زبان است که شکل‌دهنده واقعیت است و بر این اساس است که پست‌مدرنیسم در نظریه‌های نقد ادبی به مرگ مؤلف فرامی‌خواند چون اعتقادش بر این است که آدمی ثمره محیط و فرهنگ و زبان خویش است. و تا وقتی که جهان مملو از فرهنگ‌ها، زبان‌ها و آیین‌های مختلف است، حقیقت نیز به همان میزان تکثر می‌یابد.

از دیگر شاخصه‌های شعر و ادبیات پست‌مدرن می‌توان به ساختارشکنی و هنجارگریزی، رشد غیرخطی، عدم توازن، عدم قطعیت، بی‌نظمی زمانی و مکانی، بینامتنیت، چندصدایی؛ و هم‌چنین کلاژ، ایهام، انتزاع، تکرار و تسلسل، دو پهلویی بودن سخن و جریان سیال ذهن، تغییر در موسیقی شعر و ویژگی‌های فنی اشاره کرد. (رک: شمیسا، ۱۳۷۱: ۳۸۴-۳۷۷؛ تدینی، ۱۳۸۷: ۱۷-۱۲)

۳.۲. پست‌مدرنیسم و ایدئولوژی‌گریزی

اصطلاح ایدئولوژی برای نخستین بار پس از انقلاب فرانسه (۱۷۸۹م) به کار برده شد اما تاکنون معنای جامع و واحدی از آن ارائه نشده است. در تعریفی عام می‌توان ایدئولوژی را جهان‌اندیشگانی دانست اما در مفهوم خاص «برای اشاره به هر نظامی از هنجارها و باورها به کار می‌رود که نگرش‌های اجتماعی و سیاسی یک گروه، طبقه اجتماعی، یا جامعه را به‌عنوان یک کل هدایت می‌کند». (مکاریک، ۱۳۹۰: ۴۴)

در سال‌های آغازین قرن بیستم که زمان تنش‌ها و شورش‌های برخاسته از حرکت‌های فکری مکاتب گوناگونی چون ناسیونالیسم، مارکسیسم و سوسیالیسم بود؛ این واژه در معنای اصطلاحی خود ملازم آموزه‌های مارکسیسم قرار گرفت. (پین، ۱۳۸۲، ۱۰۸) مارکس ایدئولوژی را مجموعه و یا نظامی از ایده‌ها می‌دانست که برای مشروعیت‌بخشی و توجیه سلطه طبقه حاکم از آن استفاده می‌شد. پس از او انگلس نیز مفهومی منفی از ایدئولوژی ارائه داد و آن را مرتبط با جهل و تفکر مجزا از واقعیت دانست. اما با پایان یافتن تنش‌ها و جریان‌های ایدئولوژیکی در اواخر قرن بیستم ایدئولوژی مفهوم و کاربرد دیگری یافت.

در این برهه جریان پست‌مدرنیسم ظهور کرد و تمامی وجوه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی جامعه را تحت تأثیر قرارداد. از ویژگی‌های بارز این جریان نفی هرگونه ثبات و پایداری در تفکر و اندیشه بشری است. در واقع پست‌مدرنیسم پایان معرفت‌شناسی‌های کلی‌نگر و فرا روایت‌ها به شمار می‌آید. فرا روایت‌هایی مانند ایدئولوژی که بر یک سلسله اصول و معیار فراگیر استوار است و با رویکرد نسبی‌گرایی و شک‌گرایانه پست مدرنیسم هم‌خوانی ندارد و هم‌چنین با شاخصه‌هایی مانند تکثر زاویه دید، عدم قطعیت، هنجارشکنی، تناقض، شکست روایت و فرجام‌های چندگانه که از ویژگی‌های بارز ادبیات پست مدرنیسم است در تعارض قرار می‌گیرد.

۳. زندگی اجتماعی و ادبی ابراهیم نصرالله

ابراهیم نصرالله (ابراهیم علی ابراهیم نصرالله) شاعر، نویسنده و روزنامه‌نگار فلسطینی در سال ۱۹۵۴م در شهر عمّان متولد شد. وی تحصیلات ابتدایی خود را در اردوگاه «الوحدات» به پایان رساند و در رشته‌های ادبیات و روانشناسی از مرکز تربیت معلم عمّان فارغ التحصیل شد. ابراهیم نصرالله دو سال در روستاهای عربستان به کار تدریس مشغول شد و پس از بازگشت به اردن، تا سال ۱۹۹۶م در روزنامه‌ها و مجلات مختلف به فعالیت پرداخت و پس از آن به نویسندگی روی آورد و خود را وقف آن کرد؛ و به عضویت اتحادیه نویسندگان اردن و کانون نویسندگان عرب درآمد (الیسوعی، ۱۹۹۶، ج ۲: ۱۳۲۳).

نصرالله موفقیت‌های خود را تا حد زیادی مدیون زندگی در اردوگاه و سختی‌هایی که در آنجا تجربه کرد می‌داند. غیر از تجربه آوارگی و ترک وطن؛ سفرهایی که به نقاط مختلف دنیا داشت و نیز آشنایی با ادبای بزرگی چون نجیب محفوظ، غسان کفانی و برخی هنرمندان؛ تأثیر زیادی در مسیر ادبی او گذاشت.

وی برای کارهایش به جایزه‌های بزرگی؛ مانند جایزه ادبی «عرار» (گل نرگس وحشی) در سال ۱۹۹۱، جایزه «تیسیر سبول» در سال ۱۹۹۴ و جایزه «سلطان العویس» در سال ۱۹۹۷م و مهم‌ترین آن‌ها جایزه «بوکر عربی» در سال ۲۰۱۸ دست یافت که او را در ردیف نخبگان شعرای بزرگ عرب قرار داد.

ابراهیم نصرالله در عرصه شعر و رمان آثار بسیاری به چاپ رسانده است؛ که از آثار شعری او می‌توان به این موارد اشاره کرد: الخیول علی مشارف المدینة ۱۹۸۰م- الحوار الأخير قبل مقتل العصفور بدقاتق ۱۹۸۴م- الفتی النهر والجنرال ۱۹۸۷م- عواصف القلب ۱۹۸۹م- حطب أخضر ۱۹۹۱م- الأعمال الشعرية ۱۹۹۴م- باسم الأم والإبن ۱۹۹۹م- فضیحة الثعلب ۱۹۹۳م- مرايا الملائكة ۱۹۹۹م- لو آتئی كنت مایسترو ۲۰۰۹م- علی خیط نور هنا بین لیلین ۲۰۱۲م و الحب الشریر ۲۰۱۷م.

۴. پست مدرنیسم به منزله ایدئولوژی

همان‌طور که اشاره شد پست‌مدرنیسم با ایدئولوژی، به‌عنوان یک فرا روایت جزمی و کلی‌نگر در تضاد است. یعنی ادبیات پست‌مدرن ادبیاتی ایدئولوژیک به مفهوم نشردهنده یک فکر غالب نیست و شعر پست‌مدرن نیز با رویکردی منفی نسبت به جنبه‌های ایدئولوژیک شکل می‌گیرد. اما با راه یافتن جریان پست‌مدرنیسم به ادبیات مقاوت، برخی شاعران از

جمله ابراهیم نصرالله با به‌کارگیری شگردهای نوین در شعر، سعی کردند خود را در خلق اثر با شاخصه‌های پست مدرنیستی بیازمایند؛ هرچند که ادبیات مقاومت ادبیاتی متعهد به آرمان‌های ایدئولوژیک است.

حال چگونه ممکن است چنین ادبیات آرمان‌گرایانه‌ای که هدفش هشیار کردن ملت‌ها به‌منظور مقاومت در برابر سلطه

استعمارگران و متجاوزان است؛ در حوزه مکتب پست‌مدرنیسم، با شاخصه ایدئولوژی‌گریزی قرار گیرد؟

پاسخ این سؤال را باید در کلام برخی زبان‌شناسان و نظریه‌پردازان تحلیل گفتمان جستجو کرد. چنان‌که نورمن فرکلاف

[۵] زبان‌شناس معروف می‌گوید: «زبان به انحای مختلف و در سطوح متفاوت، حامل ایدئولوژی است». (فرکلاف، ۱۳۷۹:

۹۲) و به عبارتی به اعتقاد نظریه‌پردازان تحلیل انتقادی گفتمان، زبان بار ایدئولوژیک دارد و بازتابی خنثی از واقعیتی از پیش

موجود نیست، بلکه صرفاً بازنمایی از واقعیت خلق می‌کند و در برساختن آن نقش دارد. (یورگنسن و لوییز، ۱۳۸۹: ۲۹)

بدین معنی «بشر در قالب زبان می‌اندیشد و اندیشیدن، خود نوعی سخن گفتن است. انتخاب واژه‌های مناسب برای مفاهیم

و پدیده‌های بیرون از عالم ذهن وابسته اندیشیدن به آن مفاهیم است» (وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۸۶: ۳). پس می‌توان

گفت سطوح آوایی، واژگانی، نحوی و بلاغی زبان در پیوند با یکدیگر در دو حوزه صورت و معنا، بیانگر سرشت

ایدئولوژیک متن به منزله نظامی از ایده‌ها هستند (رحیم‌بیگی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۶۳). چرا که اثر ادبی، انتقال‌دهنده مفاهیم

حاصل از درک نویسنده آن از جهان پیرامون خویش در قالب زبان است.

ابراهیم نصرالله نیز در شعر خود کوشیده است تا در عین آفرینش اثری در قالب و صورت نو، از چارچوب باورها و

مدار اعتقادی خویش عدول نکند. او توجه به جنبه‌های صوری و تکنیکی و ساختاری اثر را وجهه همت خود کرده و از

بیشتر شگردهای پست‌مدرنیستی؛ ولی به شکلی تقلیل یافته در شعر خود استفاده کرده است، اما از نظر محتوایی و معنایی بر

ایدئولوژی و باورهای خود تکیه و تأکید کرده و تک‌تک واژگانش را گزینش نموده و در خدمت آرمان‌گرایی خود در

لابه‌لای سطور جای داده است. شخصیتی که او در آثار پست‌مدرنیستی از خود ارائه داده، شخصیتی آگاه، هدفمند و امیدوار

به آینده‌ای روشن است، بر خلاف فلسفه پست‌مدرنیسم که در شخصیت‌پردازی‌ها اغلب انسان‌هایی روان‌پریش و نامتعارف،

بی‌هدف و مخالف آرمان‌گرایی را ترسیم می‌کند.

در واقع نسبی‌گرایی و بومی‌گرایی پست‌مدرنیستی این امکان را داده است تا ابراهیم نصرالله با توجه به باورهای

ایدئولوژیک و فرهنگی خود، دغدغه‌های خویش را به شکل خرده‌روایت‌هایی بومی و منطقه‌ای متجلی سازد و با ارائه

نمونه‌ای بومی‌شده از پست‌مدرنیسم، روایت ایدئولوژی‌گریز پست‌مدرن را به روایت ایدئولوژیک تبدیل کند. بنابراین

می‌توان با رهیافتی متفاوت به پست‌مدرنیسم، به تحلیل آثاری از او پرداخت که با رویکرد ایدئولوژیک خلق شده‌اند و

«فضيحة الثعلب» یکی از این آثار است.

۵. وجوه پست‌مدرنیسم ایدئولوژیک در فضیحة الثعلب

فضیحة الثعلب از جمله دیوان‌های شعری مشهور ابراهیم نصرالله در حوزه نقد جنگ؛ و ظلم و ستم استعمارگران؛ و دعوت به مبارزه و مقاومت بوده و سرشار از نشانه و نماد است. این دیوان از دو قصیده فضیحة الثعلب (U.S.A)؛ و زیتون مؤجّل تشکیل شده است.

اولین چیزی که در مورد این دیوان جلوه می‌کند عنوان دلالت‌مند آن است که به معنای «رسوایی روباه» می‌باشد. نام هر اثر نخستین باب برای ورود به دنیای آن بوده و در حقیقت در بردارنده عصاره و چکیده آن اثر است. این عنوان اشاره به ماهیت دروغین و فریبنده آمریکا دارد. زیرا روباه نماد و نشانه‌ای از مکر و فریب است و شاعر از آن برای رساندن مقصود خود به شکلی غیر صریح استفاده کرده است.

امریکا در چند دهه گذشته با اتکا به قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی خود دست به مداخله‌های گسترده‌ای در عرصه‌های گوناگون بین‌المللی و منطقه‌ای زده است و با به کارگیری سیاست‌های تبعیض نژادی و کشتار و تبعید سرخ‌پوستان و سیاه‌پوستان و حمایت از نظام‌های سلطه‌گر و مستبدی چون رژیم صهیونیستی، بسیاری از شاعران آزاده خواه را وادار به امریکا ستیزی کرده است و ابراهیم نصرالله یکی از این شاعران است.

طرح روی جلد کتاب با محتوا و اندیشه اصلی اثر هماهنگ است. این طرح بر روی صفحه‌ای سیاه نقش بسته که یادآور فضای پر از ظلم و سیاهی ناشی از حاکمیت مستبدانه آمریکا است. وسط آن تصویر مرد جوانی است که بالای چهره خود را با نقاب پوشانده، ولی پایین چهره روشن است که می‌تواند نمادی از ظاهر ریاکارانه و فریبنده آمریکا باشد. روی نقاب تصویری از حمله غافلگیرانه روباهی به یک انسان است که دلالت بر نقشه‌های شوم آمریکا در مورد ملت‌های ستمدیده دارد.

قصیده با خطاب به آمریکا آغاز می‌شود و در قالب سروده‌های رمزآلود، ادامه می‌یابد و بدین ترتیب ابراهیم نصرالله از فجایع سلطه آمریکا سخن گفته و پرده از زرق و برق گمراه‌کننده و ظاهر فریب آن برمی‌دارد. (رحمتی و همکاران، ۱۳۹۸: ۹۰-۸۹)

تمامی واژگان او در این قصیده نشانه‌های معناداری از ایدئولوژی را در خود دارند و تشخیص معنایی ایجاد می‌کنند؛ به این سطور بنگرید:

U.S.A / فلْتُصَدَّقِي إِذْنُ: / إنَّ لِلْقَصِيدَةِ سِرًّا / ولِلأغنية سرها / ... و لطفل المظاهرة آلاف الأسرار / مثلما: / للقبلة العنقودية سرها / وللطائرة الخفية، التي تراها بأعيننا المجردة، سرها / وللقبلة النووية سرها / وللرئيس وبيته الأبيض أسرار / أيها الرئيس / لا ترهق الأغنية بسؤالك عن معناها / لا تفهم الوردة / لا ترهق الريح بسؤالك عن وجهتها / لن تعرف المستقبل (نصرالله، ۱۹۹۳: ۴۶ و ۴۵).

(ترجمه) «آمریکا! پس باید باور کنی / که قصیده راز خود را دارد / آوازاها راز خود را / ... و کودک راهپیمایی هزاران راز دارد / همان‌طور که بمب خوشه‌ای راز خود را دارد / و پهبادی که با چشم غیر مسلح آن را می‌بینیم راز خود را / و بمب هسته‌ای راز خود را / رئیس جمهور و کاخ سپیدش رازهای خود را / ای رئیس با پرسش از معنای آوازاها آن‌ها را خسته نکن / تو گل سرخ را نمی‌فهمی / و با پرسش از جهت باد آن را خسته نکن / تو آینده را نخواهی دانست».

او با بی‌اثر خواندن قدرت تسلیحاتی و بمب‌های هسته‌ای آمریکا و تحقیر سیاستمدارانش در زمینه درک زیبایی‌ها، شکست ذلت بارش را نوید می‌دهد.

مسیری که او در شعر خود برگزیده است مسیری به سمت قربانگاه نیست و پایان آن پیروزی است، او صدای شکست آمریکا را احساس کرده و خود را احیا می‌کند:

يا ابن القمة العالية المكسوة بالبياض / يابن الوادي العميق المَحشُوّ بالصَّرخات / تشبهي ولن أكونك / يا أخي / لن أترجع معك نحو المذبحة (همان: ۲۸).

(ترجمه): «ای فرزند قله بلند پوشیده از سفیدی / ای فرزند دره عمیق پر از فریادها / تو مانند من هستی ولی من چون تو نخواهم بود / ای برادر / هرگز با تو به سمت قربانگاه باز نخواهم گشت».

أسمع خطاك خلفي / أنا من يسير فيك... / أسمع تهشم روحك / أنا من يرمم جسده على أسوار مجازك / وأرى يباسك مانلاً في السحابة. (همان: ۲۹)

(ترجمه): «صدای قدم‌های تو را پشت سرم می‌شنوم / من کسی هستم که در تو حرکت می‌کنم... / صدای شکستن روحت را می‌شنوم / من کسی هستم که جسد خود را بر روی قتل‌گاه‌های تو بازسازی می‌کند / و خشکی تو را که میل به ابرها دارد می‌بینم».

و این نگاه تا پایان ادامه می‌یابد و سرنوشت آمریکا در شعر او چنین است:

يتشقق اسمك تحت لسانی / ومشهدك في قصيدتي (همان: ۳۰).

(ترجمه): «نام تو زیر زبانت نحیف و شکسته می‌شود / و منظر تو در قصیده‌ام».

و اینک به مهم‌ترین وجوه پست‌مدرن ایدئولوژیک در شعر او می‌پردازیم.

۵. ۱. آشنایی زدایی

ساختارشکنی، هنجارگریزی یا آشنایی‌زدایی از مهم‌ترین رویکردهای فرمالیستی نسبت به متون ادبی است که به نفی هرگونه ساختار نظام‌مند و منطقی حاکم بر امور می‌اندیشد و پست‌مدرنیست‌ها از آن بهره‌برداری بسیاری کرده‌اند.

از نظر جان کوهن [۶] آشنایی‌زدایی شرط اساسی و ضروری هر شعر است و قضیه‌ای اساسی در جلوه‌گری و درخشش زیبایی‌های متون ادبی است. او می‌گوید شعر عبارت است از انحراف از معیاری که قانون زبان بوده، پس هر تصویری یک قاعده از قواعد زبان یا یکی از مبادی آن را خرق می‌کند (کوهن، ۱۹۸۶: ۳۱).

البته به تعبیر شفیع کدکنی، این ساختارشکنی باید نقش‌مند، هدفمند و جهت‌مند باشد. در غیر این صورت هنجارگریزی باعث در هم ریختن نظام زبان می‌شود. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۵: ۱۳)

ابراهیم نصرالله در قصیده خود، از این شگرد به شیوه‌های گوناگون استفاده کرده و از آن در جهت القای اندیشه و باور خود به مخاطب بهره برده است؛ از جمله:

۵. ۱. ۱. تناقض در معنا

تناقض یا پارادوکس از عناصری است که در شعر ابراهیم نصرالله بسامد نسبتاً چشمگیری داشته و کلام او را از زبان هنجار و متعارف دور کرده است. در حقیقت شاعر با بهره‌گیری از این شگرد زبان عادی و فرسوده را به کلامی شگفت‌انگیز و غریب تبدیل نموده و معنا را اعتلا بخشیده است (حسینی و صدقی، ۱۳۹۹ش: ۳۸) و به تعبیری در راستای آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی کلام خود، آگاهانه و هدفمند از تناقض بهره برده است تا خیال و اندیشه خواننده را به پویایی وادارد و منظور و اندیشه خود را به او منتقل کند؛ مانند:

لم أعرف اسمها في الكتب/ مثلما عرفته في عيون النائمین علی الأرصفة/ ولم أعرف اندفاعها في الصور/ مثلما عرفته في صرخة مكتومة
قادمة من شارع مظلم (نصرالله، ۱۹۳۳م: ۱۵).

(ترجمه) «با اسمش در کتاب‌ها آشنا نشدم/ آن‌طور که آن را در چشمان کسانی که در پیاده‌روها خوابیده‌اند شناختم/ و با شور و حرارتش در تصاویر آشنا نشدم/ آن‌طور که در فریادی نهفته که از خیابانی تاریک می‌آید شناختم». برحسب عادت، آشنایی‌ها از طریق کتاب‌ها و تصاویر حاصل می‌شود، نه در چشمان بی‌خانمان‌ها و فریادهای فروخورده در تاریکی خیابان‌ها.

و این نمونه: أیها النائم/ استيقظ/ واحجز مكانك فی صف القتلی/ ولتكن فكرتك عن الحياة أكثر لیونة/ کی لا ترهق الرصاصة وهی
تعبر جمجمتك (همان: ۲۸ و ۲۷).

(ترجمه) «ای به خواب رفته بیدار شو و در صف کشتگان جای خود را رزرو کن/ و باید اندیشه‌ات درباره زندگی
ملایم‌تر باشد/ تا گلوله را متهم نکنی در حالی که از جمجمه تو می‌گذرد».

بیداری شخصی که خوابیده برای ادامه حیات است نه نوبت گرفتن برای مردن، همان‌طور که باید در برابر گلوله مرگبار
ناراحت و شاکی بود نه پذیرا.

۵. ۱. ۲. حس آمیزی

حس آمیزی در واقع نوعی پارادوکس گفتاری است که در آن وابسته‌های حواس پنجگانه به همسازی می‌رسند.
(رضایی، ۱۳۸۲: ۳۳) ابراهیم نصرالله از این عنصر هنجارگریز غافل نمانده و از آن در راستای خروج از شکل معمول زبان
برای انتقال اندیشه و نگرش خود به مخاطب بهره برده است؛ مانند:

خطای حروفی التي أتكلّم بها/ ورنه ضحكتي الغابرة/ قنديلي الوحيد (نصرالله: ۱۳۹۳: ۱۴)

(ترجمه) «قدم هایم حروف من است که با آن‌ها سخن می‌گویم/ و صدای خنده بازمانده‌ام/ تنها چراغ من».

قدم‌ها ابزاری هستند برای راه رفتن و نه سخن گفتن، همان‌طور که صدای خنده شنیدنی است نه ابزاری برای روشنی!

و نیز: والشمس محتجبة خلف دم لم يجف/ فوق أرسفة يُفاجئوها المآزة بشرودهم الدائم. (همان: ۹ و ۱۰)

(ترجمه) «و خورشید پشت خونی که خشک نشده پنهان است/ در پیاده‌روهایی که عابران پیاده با آوارگی و گریز دائمی

خود آن را غافلگیر می‌کنند».

خورشید پشت کوه یا ابر پنهان می‌شود و نه پشت خون ریخته بر زمین. و پیاپی مکانی است برای عبور رهگذران تا به مقصد برسند، نه این که آن را غافل گیر کنند.

۵. ۱. ۳. آشنایی زدایی نوشتاری

این آشنایی زدایی در واقع نوعی بازی با کلمات و حروف است و به اشکال گوناگون در عبارات می‌آید و گاهی با تکرار واژگان و یا دور باطل (لوئیس و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۰۹-۷۷) خود را نشان می‌دهد؛ مانند تکرار «لا تبعی، و ثمة» در این سطور:

لا تبعی خطی الريح/ ثمة هاوية/ لا تبعی خطی النهر/ ثمة ملح/ لا تبعی خطی الشرطی/ ثمة قتل/... (نصرالله، ۱۹۳۳م: ۲۴)
 (ترجمه) «گام‌های باد را دنبال نکن / آنجا دوزخ است / گام‌های رود را دنبال نکن / آنجا نمک است / گام‌های پاسبان را دنبال نکن / آنجا کشتار است /...».

و نمونه‌ای از دور باطل: آیا الشرطی کیف تسمحون للعمی بقيادة العربات؟ / - اسأل التاجر/ - أيها التاجر/ - اسأل مكتب الدعاية/ - یا مكتب الدعاية/ - اسأل ادارة التلفزيون/ - یا ادارة التلفزيون/ - اسأل صاحب المصنع/ - یا صاحب المصنع/ - اسأل المصرفي/ - أيها المصرفي/ - اسأل الوزير/ - أيها الوزير/ - اسأل الشرطی/ - أيها الشرطی/ - اسأل التاجر/ - أيها التاجر... (همان: ۲۰)
 (ترجمه) «ای پاسبان چگونه به افراد نابینا اجازه می‌دهید که در شبکه چپی شوند؟ / - از تاجر بپرس / - ای تاجر / - از دفتر تبلیغات بپرس / - ای دفتر تبلیغات / - از مدیریت تلویزیون بپرس / - ای مدیریت تلویزیون / - از صاحب کارخانه بپرس / - ای صاحب کارخانه / از بانکدار بپرس / - ای بانکدار / - از وزیر بپرس / - ای وزیر / - از پاسبان بپرس / - ای پاسبان / - از تاجر بپرس / - ای تاجر...».

و این دور باطل نشانگر نظام بیمار حکومت‌داری در آمریکاست.

۵. ۱. ۴. آشنایی زدایی واژگانی

در زبان متعارف و روزمره واژگان بر حسب عادت مألوف در کنار هم می‌نشینند اما گاهی می‌توان با تغییری ناچیز واژگان مردهٔ زبان را از ایستایی خارج کرده و به آن‌ها زندگی بخشید.

ابراهیم نصرالله در ساخت ترکیبات توصیفی و اضافی توانایی شگفت‌انگیزی دارد و با کنار زدن صورت حاکم بر زبان روزمره واژه‌های نوینی می‌آفریند. مثل: کفارة الاسمنت (کفارة سیمان) - حدیث ملتهب (سخنی برافروخته) - تهشم روحك (خُرد شدن روحت) - تقطیع الرؤیا (تکه تکه شدن رؤیا) - الدهشة البلهاء (وحشت کودن) - الفجر المكسور في عينيك (طلوع شکسته در چشمانت) و الصوت شاحب (صدا رنگ‌پریده است) و ...

۵. ۱. ۵. آشنایی‌زدایی در سطوح بلاغی

چگونگی کاربرد زبان در قالب صورت‌های زبانی را بلاغت می‌نامند. در بلاغت اجزای تشکیل‌دهنده جمله، از شیوه خطی معیار رایج سر باز می‌زنند و برای اثرگذاری بیشتر از منظر زیبایی‌شناسی، یا در طول جمله جابه‌جا می‌شوند و یا از حیث تأکید بر معنی برجسته می‌شوند. و از این زاویه با آشنایی‌زدایی که جزء شاخصه‌های ادبیات پست‌مدرن است ارتباط می‌یابند.

البته «حوزه معنی به‌عنوان انعطاف‌پذیرترین سطح زبان، بیشتر از دیگر سطوح در برجسته‌سازی مورد استفاده قرار می‌گیرد» (صفوی، ۱۳۸۳: ۸۴).

ابراهیم نصرالله نیز از این شاخصه به بهترین وجه بهره برده است و در نمونه‌های بدیعی که در سرتاسر قصیده به چشم می‌خورد توانایی خود را در به‌کارگیری عناصر خیال‌انگیزی چون تشبیه و استعاره جهت خلق تصاویر مبتکرانه به اثبات رسانده است. و با کمک آن تصاویر چهره‌ای روشن از ماهیت پوشالی آمریکا؛ و ظلم و جنایت او ارائه داده و بدین ترتیب باور و عقیده خود را برجسته کرده است.

مثلاً در تشبیهی بدیع چنین می‌گوید: وحید کقمیر مذکور پیری صورته فی دم طفل/ متناثر فی ألوانه علی الجدران الصلبة و حوله البولیس (نصرالله، ۱۹۹۳: ۳۰).

(ترجمه) «یکه و تنها، همچون ماهی وحشت‌زده که چهره خود را در خون کودکی می‌بیند/ در رنگ‌های گوناگون بر روی دیوارهای سخت و محکم پخش شده و دور او پلیس است».

و این‌گونه تصویری از کودکی بی‌گناه را که توسط نیروی پلیس آمریکا در خون خود غلطیده به نمایش می‌گذارد. یا در این عبارات تصویری استعاری از این کشور استکباری ارائه می‌دهد: أنا من صدق الثعلب حین قال: / أحب نیویورک/ تلك آثار خطواته بین العربات/ والتماع أنیا به فی نوافذ الناطحة/ سکاکیٹک جازه لقتل من یری/ وذراعك مسنون لتقطیع الرؤیا. (همان: ۹)

(ترجمه) «من کسی هستم که روباه را باور کردم زمانی که گفت: / نیویورک را دوست دارم/ آن، آثار پنجه‌های او میان اربه‌هاست/ و درخشش دندان‌هایش در پنجره‌های آسمان‌خراش‌ها/ چاقوهای تو آماده است تا هر کس را ببیند بکشد/ و بازوی تو دندان تیز کرده است تا رویا را بدرد».

روباه را استعاره‌ای برای حاکمان آمریکا گرفته است که دم از انسان دوستی می‌زنند اما رد جنایات آن‌ها بر زندگی ملت-ها حتی ملت خود نمایان است. آغوش به ظاهر گشوده آنان به روی انسان‌ها پوششی است برای دریدن آن‌ها و نابود کردن رؤیاهایشان.

بدین ترتیب در سطح بلاغی زبان، صناعات معنایی در شعر او حضور پررنگ‌تری نسبت به صناعات لفظی دارند. چرا که او برای ارائه و اثبات اندیشه و اعتقاداتش به وجوه معنایی پست‌مدرن بیشتر از وجوه ظاهری و لفظی نیازمند است و این ابزار موجب نوسازی عقاید او در لباسی تازه شده و ایدئولوژی او را سامان بخشیده است.

۵.۲. شکست روایت

یکی از عناصری که در شعر پست مدرن به چشم می خورد «شکست روایت»، و یا عدم حاکمیت تسلسل خطی و روایی بر داستان است.

ابراهیم نصرالله گاه یک روایت را قطع و روایت جدیدی را آغاز می کند. روایت هایی که بر پایه توالی زمانی شکل نگرفته اند، اما موضوع فاصله طبقاتی، تبعیض نژادی گسترده و ظلم و بیداد در امریکا، و سلطه گری و روحیه استکباری این کشور در مرکز ثقل روایی قرار دارد و همه روایت های به ظاهر پراکنده در خدمت به تصویر کشیدن زوایای گوناگون این موضوع است و در نهایت به برجسته سازی آن می انجامد و بدین ترتیب شاعر در مسیر هدف اصلی خود یعنی رساندن و تفهیم یک نگرش خاص به خواننده گام برمی دارد:

لم أنم جيداً هذه الليلة/ سيارات الشرطة/ عصفير «سان دياغو» الوحيدة/ لم تصمت طوال النهار/ لم تصمت طوال الليل/ في الفجر
كانت تمرّ تحت شبّاكي/ لم تكن الشمس قد أشرقت/ لم أكن قد صحوّت/ لم أكن قد نمّت/ وتساءلت/ من ذلك الذي يملك القدرة على
القتل في الصباح!! من يملك القدرة لكي يقتل على الريق؟! وتحسستُ عنقي. (همان: ۲۶ و ۲۷)

(ترجمه) «امشب خوب نخوابیدم/ ماشین های گشت/ گنجشکان تنهای «سان دیگو»/ در طول روز ساکت نبودند/ هنگام سپیده از زیر پنجره من می گذشتند/ خورشید نتابیده بود/ من بیدار نشده بودم/ من نخوابیده بودم/ و می پرسیدم/ کیست آن که بتواند صبح دست به کشتن بزند!!/ چه کسی می تواند ناشتا قتل کند/ و گردن خود را لمس کردم».

در این سطور تقدیم و تأخیر صحنه ها، گسست روایی و زمانی، و نیز معنایی کاملاً محسوس است.

در آثار پست مدرن تغییر پی در پی زاویه دید و نیز چندصدایی در خدمت نسبی گرایی و مرکزیت زدایی صورت می گیرد؛ اما در این قصیده آن طور که باید تغییری در زاویه دید صورت نمی گیرد. روایت ها با دو زاویه دید یعنی «دانای کل» و «اول شخص» بازگو می شود و اغلب به صورت نیمه کاره رها شده و ماجرای دیگر آغاز می شود. بنابراین تغییر راوی موجب چندصدایی شدن نمی شود و میل داستان به تک صدایی شدن است و روایت ها همسو با هدف شاعر به پیش می روند.

۵.۳. کولاژ

کولاژ تکنیک یا شگردی است که هنرمند، در نقاشی به طور خاص، و در هنرهای ترسیمی به طور عام، با استفاده از مصالح مختلفی مانند تکه های کاغذ، روزنامه، عکس و مقوا و... دست به ترسیم مبتکرانه ای می زند. این تکنیک به نوعی نشان دهنده بی سامانی و بی نظمی جهان معاصر است و پس از جنگ جهانی دوم توسط نقاشان مکتب کوبیسم به کار گرفته شد و در جریان های ادبی مانند مدرنیسم و پسا مدرنیسم ماهیت خود را با تغییر برخی دلالت ها و ساختارها حفظ و دنبال نمود. (قهرمانی و قهرمانپور، ۱۳۹۸: ۷۴).

ابراهیم نصرالله به اقتضای تأثر از جریان نوگرایی و پست‌مدرنیسم به این سبک روی آورده و آن را در شعر خود به کار بسته است. قصیده فضیحه‌الثلعب جنگی از تصویرهای پراکنده و متفاوت است که مفاهیمی چون آشفتگی، بی‌سر و سامانی، تقابل و تضاد را القا می‌کند.

نصرالله در این قصیده به فکر ارائه واحدی منسجم و هماهنگ نیست. بنابر این سازه‌های کلام او یکدیگر را هم‌پوشانی نمی‌کنند. بلکه تصویری از تکه‌های رنگارنگ و پراکنده جوش خورده به هم را در ذهن خواننده پدید می‌آورند، بندهایی با اشکال گوناگون که گاهی با یک یا چند نقطه‌چین، یک خط تیره، یک یا چند ستاره، یا بدون هیچ علامتی از هم جدا شده‌اند:

وكفارة الاسمنت عمّا ارتكّب ضدّ العشب/ تعلقينها قرب الأرصفة/ كي نشتغل بفتنتها/ وننسى خنجرك المصوّب إلى ظهرنا/ من أعلى
البنيات/ المقاهي الصغيرة.../ وضحكة السيدة السمراء:/ محاولتك الأخيرة أن تقولي:/ إنك بلا ذنوب (نصرالله، ۱۹۹۳: ۸).

(ترجمه) «کفاره گناهی که سیمان ضد گیاه سبز مرتکب شد/ آن را واداشت که کنار پیاده‌روها ریخته شود/ تا این که به فتنه‌اش سرگرم شویم/ و خنجر تو را که پشتمان را نشانه گرفته فراموش کنیم/ از بالای ساختمان‌ها/ قهوه‌خانه‌های کوچک .../ و خنده بانو سمراء:/ آخرین تلاشت آن است که بگویی:/ تو بی‌گناهی».

صحنه‌های پراکنده و غیر منسجم در فضایی که شاعر به تصویر کشیده کاملاً بارز است، گویا شعر او از تکه‌های متعددی تشکیل شده است. و نیز:

من يزيّن وجهك أيتها المدينة/ كي تقطعي الطريق على اللحم/ : أنت.../ أيتها البرلماني/ ما ثمن الحرية؟/ أيتها الممثل/ ما صعوبة دور
الرئيس؟/ أيتها المهرج قلّد المدينة/ أيتها الثلعب مُت في حنّها... (همان: ۲۳).

(ترجمه): «ای شهر! چه کسی چهره‌ات را می‌آراید؟/ تا راه را بر رؤیا ببندی/ : تو .../ ای نماینده پارلمان/ بهای آزادی چند است؟/ ای هنرپیشه/ دشواری نقش رئیس چیست؟/ ای مرد شوخ (تلخک) به گردن شهر قلاده بینداز/ ای روباه در عشق آن بمیر...».

جا به جایی و تغییر صورت‌های ناگهانی از یک پرسوناژ به پرسوناژ دیگر، توصیفی از مفهوم انسان و طغیان آن است. احیانا متضاد ویژگی‌های تصویر کولازی این سطور است.

۵. ۴. بینامتنی

بینامتنیت در ساده‌ترین تعریف بدین معنی است که هر متنی بازتابی از متون دیگر است و نمی‌تواند دست‌آورد اصیل یک مؤلف باشد. از نظر پست مدرنیسم متن پیش از بازنمایی واقعیتی بیرونی، به دیگر متون ارجاع می‌دهد و اندیشه‌ها و مفاهیم مطرح در متون پیشین را به شکل‌های دیگر اشاعه یا تعدیل می‌کند. (پاینده، ۱۳۹۰، ج ۳: ۴۴۸).

البته باید توجه داشت که «بازتاب گذشته در اثر جدید، نوستالوژیک نیست، بلکه انتقادی و طعنه‌آمیز است» (هاچن، ۱۹۹۹: ۸۹).

پست مدرن‌ها از این شگرد برای دریافت معنای تازه‌ای از متن، از طریق تلفیق و تألیف متون گوناگون بهره می‌گیرند. ابراهیم نصرالله با ارجاع به متون، روایات و نام‌های دیگر، اندیشه خود را در اثر می‌نشانند و مسیر را به جهتی می‌کشاند که خود می‌خواهد:

«ولنکولن» لم یکن بحاجة لمکبر الصوت/ کی یسمع الحرية صوته / «ومارتن لوثرکنغ» لم یکن بحاجة لقنديل/ کی یتعرف علی وجه قاتله (نصرالله، ۱۹۹۳: ۱۸).

(ترجمه) «و لینکلن نیاز به بلندگو نداشته/ تا صدایش را به گوش آزادی برساند/ و مارتین لوترکینگ نیازی به چراغ نداشته/ تا صورت قاتلش را شناسایی کند».

و نیز:

لن تکونى بحاجة للسمفونية التاسعة/ کی تمامی معها خلصة أو علانية/ ولن تکونى بحاجة إلى «فاغنر»/ کی ترتعش حروف اسمک و تضىء (همان: ۳۶).

(ترجمه) «تو به سمفونی نهم (بته‌وون) نیاز نخواهی داشت تا با آن از روی خلصه یا آشکارا بخوابی/ و نیازی به «فاخنر» نخواهی داشت تا حروف، اسم تورا به لرزه اندازد و روشن کند»

او در این سطور از بینامتنیت واژگانی و بازتاب نام برخی مشاهیر سیاست و مذهب و بزرگان علم و هنر برای رساندن مقصود خود به خواننده بهره برده است.

نتیجه

از آنچه گذشت می‌توان به نتایج ذیل دست‌یافت:

- ابراهیم نصرالله از بزرگ‌ترین ادبای مقاومت عرب است که سخن از سرنوشت ناگوار ملت‌های تحت سلطه استعمار و استبداد، او را به فردی آرمان‌گرا و متعهد در سطح فرا ملی تبدیل کرده است و پیوسته نگرش و ایدئولوژی وی در ساختار آثار ادبی که خلق نموده؛ از جمله ساختار قصیده «فضیحة الثعلب» تأثیرگذار بوده است.

- تحلیل درون‌متنی و بررسی عناصر در قصیده «فضیحة الثعلب» مبین آن است که با توجه به رویکردی که ابراهیم نصرالله به شعر پست‌مدرن داشته، از اغلب شگردهای پست‌مدرنیستی؛ هم‌چون ساختارشکنی و هنجارگریزی، شکست روایت، بینامتنیت، کولاژ و تغییر در موسیقی شعر، در شعر خود بهره برده است اما این بهره‌برداری به شکلی تقلیل یافته است. بدین ترتیب که توجه شاعر در این اثر بیشتر به جنبه‌های صوری و تکنیکی و ساختاری پست‌مدرن است؛ ولی از نظر محتوایی و معنایی با تکیه بر باورهای ایدئولوژیک از برخی قواعد پست‌مدرنیسم عدول کرده و گاهی در تعارض با آن‌ها قرار گرفته است. در واقع عقاید و فکر او بر تمام جنبه‌های زبان او تأثیر گذاشته است.

- محتوای اثر ارتباطی تنگاتنگ با موضوع سلطه‌گری آمریکا دارد و او کلمات و عبارات را به گونه‌ای برگزیده است که نشان از این مسئله دارد. ابراهیم نصرالله در این قصیده سعی کرده است از مدار اعتقادی و ایدئولوژی خود خارج نشده و در پی انتقال پیام مقاومت و مبارزه به مخاطب خویش، ضمن آفرینش اثری نو و مبتکرانه، زبان به انتقاد گزنده علیه حاکمیت

پوشالی امریکا گشاید و ادعاهای دروغین و به‌ظاهر بشردوستانه او را افشا نماید. چیزی که می‌توان بر آن نام پست‌مدرنیسم ایدئولوژیک نهاد.

پی‌نوشت

۱. Madame De Stael

۲. Hippolyte Taine

۳. Gorge Lukacs

۴. Lucien Goldman

۵. Norman Fairclough

۶. Jhon Cohen

کتابنامه

۱. پاینده، حسین (۱۳۹۰). داستان کوتاه در ایران (داستان‌های پسا مدرن) ج ۳. تهران: نیلوفر.
۲. پوینده، محمد جعفر (۱۳۷۸). تا دام آخر. گزیده گفتگوها و مقاله‌ها. تهران: چشمه.
۳. پین، مایکل (۱۳۸۲). فرهنگ اندیشه انتقادی از روشنگری تا پسامدرنیته. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: مرکز.
۴. رضایی، عرب علی (۱۳۸۲). واژگان توصیفی ادبیات. تهران: فرهنگ معاصر.
۵. شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۹۵). صور خیال در شعر فارسی. چاپ هیجدهم. تهران: نیل.
۶. شمیسا، سیروس (۱۳۷۱). بیان. چاپ دوم. تهران: انتشارات فردوسی.
۷. صفوی، کوروش (۱۳۸۳). از زبان شناسی به ادبیات. نظم. چاپ دوم. تهران: سوره مهر.
۸. فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان. ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۹. کوهن، جان (۱۹۸۶). بنية اللغة الشعرية. ترجمة محمد والی و محمد العمری. الطبعة الأولى. المغرب: الدار البيضاء.
۱۰. لوئیس، بری و دیگران (۱۳۸۳). مدرنیسم و پسا مدرنیسم در رمان (پسا مدرنیسم و ادبیات). گزینش و ترجمه حسین پاینده. تهران: روزنگار.
۱۱. لیوتار، ژان-فرانسوا (۱۳۸۰). وضعیت پست مدرن. ترجمه حسینعلی نوذری. تهران: گام نو.
۱۲. مکاریک، ایرناریما (۱۳۹۰). دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر. چاپ ۴. تهران: آگه.
۱۳. نصرالله، ابراهیم (۱۹۹۳). فضیحة الثعلب. الطبعة الأولى. عمان- اردن: دار الشروق للنشر و التوزيع.
۱۴. وائل برکات، وائل والسید غسان (۱۹۹۵). مقدمة فی المناهج النقدية للتحليل الأدبی. دمشق
۱۵. وحیدیان کامیار، تقی و عمرانی، غلامرضا (۱۳۸۶). دستور زبان فارسی ۱. چاپ نهم. تهران: سمت.
۱۶. الیسوعی، روبرت ب. کامیل (۱۹۹۶). أعلام الأدب العربی المعاصر. الطبعة الأولى. بیروت: الشركة المتحدة للتوزيع.
۱۷. یورگنسن، ماریان و فیلیپس لوییز (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.

۱۸. تدینی، منصوره (۱۳۸۷). «مدرنیسم و پست مدرنیسم در ادبیات داستانی معاصر». رشد آموزش زبان و ادب فارسی. دوره بیست و یکم. ش ۳. صص ۱۷-۱۲.
۱۹. حسینی، لیلا و صدقی، حامد (۱۳۹۹). «بررسی پارادوکس در شعر عرار- مطالعه موردی: دیوان عشیات وادی الیابس». دو فصلنامه زبان و ادبیات عربی. سال دوازدهم. شماره ۲. صص ۵۶-۳۶.
۲۰. خضری، سید محمد رضا و عظمت پناه، مریم (۱۳۹۹). «واکاوی جامعه شناختی ادبی در داستان کوتاه الزیف بر اساس اسلوب لوسین گلدمن». دو فصلنامه زبان و ادبیات عربی. سال دوازدهم. شماره ۱. صص ۱۹۴-۱۸۱.
۲۱. رحمتی، مریم؛ همتی، شهریار و کرمی، سارا (۱۳۹۸). «تحلیل نشانه شناختی تصاویر روی جلد دیوان‌های شعری ابراهیم نصرالله» (بررسی موردی: دیوان‌های «نعمان یسترّد لونه» و «فضیحة الثعلب»). دو فصلنامه نقد ادب معاصر عربی. سال نهم. صص ۹۵-۷۳.
۲۲. رحیم‌بیگی، ساناز؛ براتی، محمود و هاشمی، مرتضی (۱۳۹۵). «تحلیل سطح بلاغی (ادبیت) و ایدئولوژیک (اندیشگانی) زبان در رمان‌های پسا مدرن ایرانی». فصلنامه نقد ادبی. سال ۹. ش ۳۳. صص ۱۷۵-۱۵۱.
۲۳. عسگری حسنلو، عسگر (۱۳۸۷). «سیر نظریه‌های نقد جامعه شناختی ابیات». ادب پژوهی. ش ۴. صص ۶۴-۴۳.
۲۴. علانی، مشیت (۱۳۸۰). «نقد ادبی در جامعه شناسی». کتاب ماه ادبیات و فلسفه. سال چهارم. ش ۱۰ و ۱۱. صص ۳۳-۲۰.
۲۵. قهرمانی، علی و قهرمانپور، معصومه (۱۳۹۸). «بررسی تکنیک کولاژ در شعر سوزان علیوان با تکیه بر دیوان "رشق الغزال"». فصلنامه لسان مبین. سال یازدهم. ش ۳۷. صص ۸۷-۷۱.
۲۶. هاجری، حسین (۱۳۸۴). «انعکاس اندیشه‌های پست مدرن در ادبیات داستانی معاصر ایران (۱۳۷۹-۱۳۵۷)» مجموعه مقالات «ما و پست مدرنیسم». چاپ اول. پژوهشگاه علوم انسانی. تهران.

۲۷. Hutcheon, Linda (۱۹۹۹). A poetics of postmodernism (History, Theory, Fiction). New York and London: Routledge.